بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

21/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - حدیث رفع

**ادله برائت (حدیث رفع)**

**بحث از روایات متضمن حدیث رفع**

عرض کردیم حدیث رفع به اشکال مختلف وارد شده است. یکی به شکل سه قطعه ای. موارد سه قطعه ای را خواندیم. شش متن در مورد متن سه قطعه ای داشتیم دو تا چهار تایی داشتیم که چهار تایی اش را هم خواندیم ظاهرا. حالا دوباره سریع می خوانم

**رفع عن امتی اربع خصال خطئها و نسیانها و ما اکرهوا علیه و ما لم یطیقوا و ذلک قول الله عز و جل ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطأنا ربنا و لا تحمل علینا أصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقه لنا به و قول انما الاکره و قلبه مطمئن بالایمان**

و همین روایت با همین سند هم هست با این تعبیر

**رفعت عن امتی اربع خصال ما اخطئوا ما نسوا و ما اکرهوا علیه و ما لم یطیقوا و ذلک فی کتاب الله تا آخر حدیث**

نص نهم آن هم چهار تایی است ولی چهار تایش فرق دارد و این اولین جایی هست که تعبیر شبیه ما لا یعلمون وارد شده است.

**رَفَعَ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَرْبَعاً مَا لَا یَسْتَطِیعُونَ وَ مَا اسْتُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا نَسُوا وَ مَا جَهِلُوا حَتَّی یَعْلَمُوا**

خب این هم چهار تایی. اما شش تایی. دهمین نص ما

**وضع عن هذه الأمة ست الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا إلیه‌**

یازدهمی

رفع عن **هذه الأمة ست الخطأ و النسیان و ما اکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا إلیه**

خب حالا ابتدا در مورد این یازده تا صحبت می کنیم و بعد می رویم بعدا تعبیرات نه تایی و بعد نه تایی و هشت تایی و بعد یکی ای. آن یکی حالا بعد در موردش صحبت می کنیم. بیشتر در نقل های عامه به خصوص به شکل های مختلف آن یکی وارد شده است. قبل از اینکه این بحث را ادامه دهم آن بحثی که در جلسه قبل شروع کردم در مورد رَفع و وَضع تکمیلش کنم. عرض کردم که ما رفع گاهی اوقات به، اصلا رفع معنای اصلی اش این است که یک چیز سنگینی که بر گردن عباد هست از گردن عباد برداشته شود. گاهی اوقات رفع تکوینی است و گاهی اوقات رفع تشریعی است. مراد ما از رفع تشریعی اعم از این که دقیقا و مستقیما مربوط به رفع تکلیف باشد یا رفع تکوینی که مربوط به تشریعات و اعمال و امثال اینها باشد. خب در مورد رفع گاهی اوقات متعلقش واجبات هستند. مثل صلوه و صوم و جهاد و امثال اینها می گوییم از شخص رفع شده است یعنی ایجابش برداشته شده است. .یا به یک معنا متعلقات وجوب هم گاهی اوقات متعلق هستند. فرض کنید آن مال ذکوی که شخص مکلف هست ادا کند. رفع مثلا درهمین و امثال اینها. وضع هم همین جور است. وضع هم گاهی اوقات به معنای وضع رکعتین وضع صلوه و وضع جهاد و امثال اینها به کار رفته است. در مورد وضع به خصوص مواردی هست که متعلق وضع اسم و ضم و امثال اینها است. که من جلسه قبل عرض کردم که در مورد عمل انجام شده پیدا نکردن در مورد رفع هنوز هم پیدا نکردم که رفع دقیقا به آن عمل انجام شده می گویند رفع آن عمل را. ولی در مورد وضع موارد چندی پیدا کردم و رفع هم مانعی ندارد از جهت مضمونی بین رفع و وضع تفاوت مضمونی ندارد. چند تا تعبیر پیدا کردم در مورد گناهی که حالا در مورد وضع یک سری مثال هایی در مورد وضع هم عرض کن. آن وضع را قبلا در بحث حدیث حجب یک سری عباراتش را آورده بودیم حالا من سریع بعضی چیزهایش را عرض می کنم. گاهی اوقات وضع به آن فعلی که واجب هست تعلق گرفته است. من کانت له ثلاث. در مورد دخترها هست.

**من کانت له ثلاث**

ثلاث یعنی بنات.

**وضع عنه الجهاد و کل مکروه و قد وضع الله عنه الصیام فی هذه الایام کلها**

این یک شکل. شبیه این هم این تعبیر

**لَا تَکُونَنَّ کَأَنَّ اللَّهَ بِمَا أَحْدَثَ لَکَ مِنَ الْکَرَامَةِ تَرَی أَنَّهُ أَسْقَطَ عَنْکَ شَیْئاً مِنْ فَرَائِضِهِ وَ أَنَّکَ اسْتَحْقَقْتَ عَلَیْهِ وَضْعَ الصِّعَابِ عَنْکَ فَتَنْهَمِکَ فِی بُحُورِ الشَّهَوَاتِ**

با توجه به فرائض و اینها مراد از صعاب ظاهرا همان افعال واجبه است. گاهی اوقات متعلق وضع حالا چیزهای دیگر وضع صیام و صلوه امثال اینها هم وارد شده است که خب ذکر کردن ندارد.

**فرض الصلوه اربع رکعات و جعل للمسافر رکعتین و وضع عنه الرکعتین**

این هم این شکلی. گاهی اوقات وضع به آن متعلق وجوب تعلق گرفته است. مثلا فرض کنید این تعبیر را. دقت بفرمایید این تعبیر

**وضع ابو جعفر عن مملوکه الفا من سته آلاف**

در بحث مکاتبه است. که مکاتبه ای که آن مملوک باید بپردازد شش هزار تا قرارداد بسته اند که آن مملوک بپردازد تا آزاد شود. حضرت از این شش هزار تا هزار تایش را کم کرده اند. این هزار تا ولو متعلقش خود آن پول هست ولی درواقع دفع پول را می تواند مراد باشد و می تواند به اعتبار این باشد که خود همان پول وضعا به گردن شخص هست. خود آن پول یک چیزی هست که به گردن ذمه شخص مشغول به خود پول هست در عالم اعتبار مشغول الذمه هست به نفس پول. وضع ابو جعفر عن مملوکه الفا من سته آلاف، این تعبیر. یا

**إِذَا وَضَعَ الْبَائِعُ عَنِ الْمُشْتَرِی بَعْدَ عَقْدِ الشِّرَاءِ مَا یُوضَعُ مِثْلُهُ بَیْنَ الْمُتَبَایِعَیْنِ وُضِعَ مِثْلُ ذَلِکَ عَنِ الشَّفِیعِ وَ إِنْ کَانَ الَّذِی وَضَعَ مَا لَا یُوضَعُ فَإِنَّمَا هُوَ هِبَةٌ لِلْمُشْتَرِی وَ لَیْسَ یُوضَعُ ذَلِکَ عَنِ الشَّفِیعِ**

در شفع آن چیزهایی که متعارف هست که تخفیف قائل می شوند آن شفیع هم که می خواهد چیز کند آ« تخفیفات متعارف است. حالا مرسوم است در چیزها کسانی که لوله کش

ها که می روند از مغازه های لوازم بهداشتی چیزی می گیرند یک درصدی برایشان کم می گذارند. ده درصد قانون دارد. فاکتور بیشتر می دهند که این با صاحب کارها که می خواهند کار کنند مشتری دائمی شان هست ده درصد از آنها کم می کنند و بعد، می گوید آن چیزی که مرسوم است که اینها کم می شود اگر حق شفعه طرف بخواهد اعمال کند اینها هم کم می شود. ولی یک موقعی هست نه همین جوری متعارف نیست کم کردنش. آنها دیگر یک چیز به اصطلاح هبه ای هست که به مشتری کرده است و آن هبه دیگر شفیع در آن چیز نیست. آن به خاطر این شخص این کأنه هبه کرده است ولی آن چیزی که عمومی هست آن هم این احکام را دارد. خب این هم عرض کنم خدمت شما یا

**مَنْ وَضَعَ عَنْ ذِمِّیٍّ خَرَاجاً أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَی عَلَیْهِ**

خراج خود آن مالی است که پرداخت می شود.

**الَی عَلَیْهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ تَعَالَی وَ رَسُولَهُ وَ جَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ‌**

اینها همه اشیائی هست که به ذمه شخص هست و باید ذمه اش را از آنها فارق کند. حالا چه افعالی که به ذمه شخص هست چه پول و مالیاتی که به ذمه شخص هست اینها همه از یک سنخ است. خب این هم یک مدل اینجوری. یک جور دیگری وضع به خود طاعت و کلفت و امثال اینها تعلق گرفته است.

**ما اخذ الله طاعه احد الا وضع عنه طاعته و لا اخذ قدرته الا وضع عنه کلفته**

به طاعت و کلفت و امثال اینها کلمه وضع تعلق گرفته است که آن هم در واقع مفادش همین هست که ولو متعلقش کلمه طاعت است ولی مفادش این است که دیگر موظف نیست که آن طاعت را انجام دهد. اینها البته قبل از انجام عمل هست. همه قبل از انجام عمل هست. یک موقعی بعد از انجام عمل کسی که یک عملی را انجام می دهد یک عمل گناهی را یا یک عملی را ترک می کند ترک واجب می کند الآن یک چیزی به عهده اش می آید. این چیزی که به عهده اش می آید تبعاتی هست که به عهده او می آید. این تبعات گاهی اوقات وضع ناظر به آنها هست که یک مثالی که در جلسه قبل زدم صحیفه سجادیه که هر گناهی که کردند وضع تبعتی عنه. گاهی اوقات به تبعته عنهما. آن تعبیری که در جلسه قبل خواندم.

غیر از آن حالا متعلقش خود تبعه بود گاهی اوقات خود گناه هم متعلق قرار گرفته است. حالا مثال هایی که یکی از آنها این روایت هست در مورد یضع عنهم أسرهم در آیه قرآن می گوید

**وَ هِیَ الذُّنُوبُ الَّتِی کَانُوا فِیهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضْلَ الْإِمَامِ** فلما عرفوا فضل الإمام وضع عنهم إصرهم و الإصر الذنب و هی الإصار

**ذنوب اصار هستند و آنها را**

**سوال:** این همان مثل تبعات می شود

پاسخ: همان تبعات است ولی خود ذنب را نه تبعه ذنب. یعنی متعلقش، مفادش مفاد نهایی شان مثل هم است. ولی آن چیزی که متعلق قرر گرفته است خود ذنب است. این یک تعبیر. یک تعبیر دیگر این هست

**عن سلمان الفارسی قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال ما من مؤمنٍ**

در مورد فضائل شهر رجب است.

**ما من مؤمنٍ و ما مؤمنهٍ یصلی فی هذا الشهر ثلاثین رکعه و کان شهر رجب**

بعد نحوه آن سی رکعت را ذکر می کند

**الا وضع الله تعالی عنه کل ذنب عمله من صغیر أو کبیر.**

سوال: اینکه ذنب... همان نافرمانی اش را برداشتیم... تقدیر نیاز دارد دیگر...

پاسخ: نه تقدیر ندارد. نه تقدیر نیاز ندارد. حالا آن بحث تقدیرش بماندو. ممکن است بگوییم خود همان ذنب در عالم اعتبار به گردن این شخص هست. حالا بفرمایید نافرمانی هم باشد آن هم خیلی چیز خاصی نیست که مهم نیست. یک چیز دیگری که باز هم شبیه همین هست که البته این یکی هم

**کُلُّ کَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ یَوْماً إِلَّا کَذِباً فِی ثَلَاثَةٍ رَجُلٌ کَائِدٌ فِی حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ**

آن مهم ببینید چی را می خواهم بگویم اینها آن چیزی که موضوع ما هست عمل انجام شده است. عمل بعد از انجام شدن به گردن، عمل موجود شده. و متعلق محرمات است. آن یکی

متعلق واجبات بود واجب به گردن من هست یعنی باید انجامش بدهم محرم به گردن من هست یعنی محرمی که انجام داده ام. محرمی که انجام داده ام به گردن من هست.

سوال: ولو ترک واجب

پاسخ: بله ولو ترک واجب.

محرمی که به گردن من هست یعنی بعد از انجام دادن به گردن من هست یعنی من را به خاطر او عقاب می کنند حالا چه متعلقش را آن تبعه قرار دهیم و چه متعلقش را خود آ« عمل قرار دهیم. خود آن عمل که سه چهار تا مثال بود تبعه هم آن مثالی بود که در صحیفه سجادیه وارد شده است. خب حالا بحث ما این دو مدل مختلف این هست که این حدیث رفع آیا ناظر به عمل قبل از انجام هست یا ناظر به عمل بعد از انجام است به تعبیر دیگر مثلا ما اکرهوا علیه، مصداقش واجبات است یا محرمات است؟ محرمات ولو به معنای ترک واجب. مثلا قطعات این روایت این را باید روشن کنیم که مصداقش واجبات است و رفع یعنی رفع الایجاب. یا اینکه مصداقش محرمات است و رفع، یعنی رفع العقوبه رفع المؤاخذه امثال اینها. حالا در مورد اینکه آن چیزهایی که بعد از عمل انجام می گیرد آیا خصوص مؤاخذه است یا تمام چیزهایی که بر عمل مترتب می شود تمام آ«ها است آن را بعدا صحبت می کنیم. مرحله اول بحث ما این است که آیا عمل قبل از انجام هست یا بعد از انجام؟ حالا بعد از انجام به چه اعتباری این رفع صورت گرفته است آن را باید در موردش صحبت کنیم.

سوال: یعنی محرم قبل از انجام نمی تواند برداشته شود؟

پاسخ: نه می تواند برداشته شود ولی بر من نیست. نمی گویم محرمات برداشتن. ترک محرم را باید بگوییم برداشتن. آن محرم این تفاوت چیز این هست که عمل واجبات یک موقعی به گردن من هست

سوال: چون خود حکم می خواهیم بگوییم...

پاسخ: چون خود حکم نیست. این که در کلمات آقایان بحث را با حکم زده اند. با هیچ مثالی برای اینکه متعلق وضع و رفع حکم باشد یک دانه مثال پیدا نکردیم. عرض کردم فقط

همان رفع التکلیف بود عبارت هشام بن حکم بود در روایات ما نداریم. بنابراین خیلی از بحث هایی که در کلمات آقایان وارد شده است اصلا از ریشه جا ندارد. نمی دانم در عالم تشریع رفع کرده باشد احتمالات متعددی در کلمات آقایان وجود دارد تصویرات مختلفی در این بحث وجود دارد که من کل آن بحث ها را حذف می کنم به دلیل اینکه اصلا جا ندارد آن بحث ها را ما طرح کنیم. حالا مطالعه می کنم اگر در لا به لای آن بحث ها یک نکته ای باشد که قابل طرح باشد که بنابر این تصویری که ما داریم هم بشود آن بحث را پیاده کرد آن بحث را عرض می کنم. این است که بحث خیلی از بحث هایی که در کلمات آقایان وارد شده است را ما با توجه به این تبیینی که شد اصلا مجرا ندارد که بحث کنیم. خب عمده قضیه این هست که آیا رفع به عمل قبل از انجامش تعلق گرفته است یعنی به واجبات. یا به عمل بعد از انجامش تعلق گرفته است یعنی محرمات. محرمات و ذنوب انجام شده. در این تعبیراتی که داریم در تعبیرات سه تایی، به نظر می رسد که خیلی روشن هست که مراد عمل انجام شده است. عمل انجام شده است و به خصوص حالا آن چهار تایی که این مطلب را هم یک مقدار روشن می کند حالا من مطلب کلی اش را عرض کنم مدعای من چیست بعد در تطبیقات این روایات را عرض می کنم. من به نظرم این روایات همه اش یک دست نیست. نسبت به بعضی از فقراتش مراد عمل انجام شده است. نسبت به بعضی از فقراتش قبل از عمل است. بعضی هایش که واضح است که قبل از عمل است چون اصلا نمی تواند عمل انجام شود مثل ما لا یطیقون. ما لا یطیقون که ما لا یطیقون دیگر تحقق ندارد دیگر. این تعبیر ما لا یطیقون من تصورم این هست که ما لا یعلمون هم چنین است. در این روایات اگر دقت بشود، دو تا تعبیرش به صیغه مضارع است. ما لا یطیقون و ما لا یعلمون و به صیغه ماضی در منابع معتبر اینها نیامده است. غالبش یعنی اکثریت چیزهایی که ما در نظر بگیریم این ما لا یطیقون و ما لا یعلمون در اکثریت اینها مضارع است. ما لا یعلمون که فقط در یک دانه تعبیر روایت دعائم الاسلام و ما جهلوا است. در تمام جاهایی که ما لا یعلمون آمده است مضارع است. ماضی نیست. ولی چیزهای دیگر ماضی است. ما اخطئوا، ما نسوا ما اکرهوا علیه، ما استکرهوا علیه و امثال اینها. و ظاهرا فرق بین ماضی و مضارع این است ماضی یعنی آن چیزی که انجام شده است. می گوید آن که تحقق پیدا کرده است عن اکراهٍ،

عن اضطرارٍ، عن خطأٍ، عن نسیانٍ، آنها برداشته شود و آن مراد مؤاخذه است. این مراد مؤاخذه است. این مؤاخذه بودنش در بعضی نقل ها اصلا تصریح کرده است به مؤاخذه.

سوال: مؤاخذه اعم از...

پاسخ: حالا آن حیثیتش را بعدا بحث می کنیم. آن حیثیتی که آیا مراد اعم از،، مؤاخذه به چه معناست؟ آیا مؤاخذه به معنای دنیوی است، اخروی است؟ دنیوی اش هم آن چیزهایی که در عمل بما هو ذنب متفرع شده است یا آن چیزهایی که در عمل نه بما هو ذنب. آثار متفرعه. تمام سختی هایی که بر شیء متفرع شده است. آن حالا بحثش را بعدا می کنیم. این در سه تایی ها قرائن مختلفی وجود داردر که مراد از سه تایی هایی که ما داریم عمل انجام شده است. اولا تجاوز بعی جاها دارد بعضی از عبارت ها. دومین نص ما. تجاوز الله عنهم. چهارمی عفا عن امتی. این یک نکته. نکته دوم اینکه در آن چهار تایی ها نسبت به این سه تا به آیه قرآن تمسک شده است. گفته شده است که این همان استجابت درخواست پیغمبر از خدا است. ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطأنا. و همچنین الا من اکره وقلبه مطمئنٌ بالایمان.

الا من اکره قبلش را یادتان هست که آیه قرآن چیست؟

**مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ** م**ِنْ بَعْدِ إیمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإیمانِ وَلکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ.**

این در واقع چیزش مستثنی منه علیهم غضب من الله است. یعنی من اکره و قلبه مطمئن بالایمان علیهم غضب الله نیست. عقاب و عقوبت و غضب الله و این هست که مؤاخذاتی که وجود دارد. این تعبیر خب روشن هست که مراد این هست. اما در مورد ما لا یطیقون علاوه بر اینکه ما لا یطیقون خودش پیدا است که اول نمی تواند که انجام شود. ما لا یطیقون را که کسی انجامش نمیدهد که علاوه بر آن در خود همین روایت چهار تایی هم در مورد ما لا یطیقون که البته در عبارت چهار تایی ما لم یطیقوا است. ولی در نقل های معتبر ما لا یطیقون هست نه ما لم یطیقوا. در پنج شش تا نقلی که ما داریم ما لا یطیقون است ولی در آن نقل چهار تایی که همان امر بن مروان هست ما لم یطیقوا است. این است به این آیه:

**وَ لٰا تَحْمِلْ عَلَیْنٰا إِصْراً کَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنٰا رَبَّنٰا وَ لٰا تُحَمِّلْنٰا مٰا لٰا طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ**

لا تحمل علینا إصرا مراد چیست؟ آیا در آن روایت می گفت مراد ذنب است آن حالا خیلی من لا تحمل علینا إصرا را خیلی نمی دانم مراد از این إصرا مربوط به بعد است یا مربوط به قبل است. چون ببینید آیه شریفه این است

رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِینٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا

این که مربوط به بعد از انجام عمل هست. اگر نسیانی عارض شد یک گناهی مرتکب شدیم یا ترک واجبی کردیم یا خطایی عارض شد به جهت خطا گناهی انجام گرفت یا ترک واجب انجام گرفت ما را مؤاخذه نکن.

رَبَّنٰا وَ لٰا تَحْمِلْ عَلَیْنٰا إِصْراً

لا تحمل علینا إصرا یعنی چه؟ اگر این مربوط به قبل باشد می گوید به ما مؤاخذه نکن و گناه بر ما منویس

اً کَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنٰا

از کسانی که قبل از ما بودند این ها اگر نسیان و خطا هم برایشان عارض می شد برایشان گناه می نوشتیم. چون به هر حال انسان می تواند با تحفظش کاری کند که نسیان عارضش نشود و خطا عارضش نشود خیلی وقت ها این نسیان و خطا ها از بی توجهی است اینجور نیست که اختیاری نباشد. خب حالا نمی خواهم خیلی در موردش صحبت کنم چون نمی دانم مراد از إصرا چیست. عمده اش این است

رَبَّنٰا وَ لٰا تُحَمِّلْنٰا مٰا لٰا طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ

آن چیزی که انسان طاقت ندارد آن را به ما تحمیل نکن یعنی واجب نکن. این مربوط به قبل از عمل است. ما لا طاقه لنابه، یعنی آن چیزی که انسان نمی تواند آن را انجام دهد. من تصورم این هست که ما لا یعلمون هم در همین سیاق قرار دارد. ببینید من در این تعبیراتی که حالا در روایت های نه تایی و در روایت های نه تایی هم در تمام نقل هایش ما لا یعلمون و ما لا یطیقون به صیغه مضارع است و ما اکرهوا و امثال اینها و ما اضطروا الیه ماضی است. تصور من این هست که تفاوت ماضی و مضارع این هست که ماضی یعنی عمل انجام شده و آن عملی که انجام شد را می خواهد بگوید که برداشته شد. برداشته شد یعنی گناه نوشته نمی شود. یا حالا کفارات نوشته نمی شود حالا آن را بحثش را بعدا می

کنیم. اما ما لا یعلمون یعنی انجام نشد آن چیزی که نمی دانید نه ما عملوا علی جهلٍ. این نیست. ما لا یعلمون. آن چیزی که نمی دانید واجب است یا نیست. این ظاهرش این است که هنوز عمل انجام نگرفته است. و این ناظر به عملی که می خواهد انجام بگیرد است. مثل ما لا یطیقون که ناظر به عملی هست که می خواهد انجام بگیرد. یک توضیحی اینجا در مورد آن سه تایی ها عرض کنم، آن سه تایی ها دو تا تعبیر الخطأ و النسیان در یک سری نقل هایش هست. اول و دوم و سوم و چهارم در تعبیرهایش الخطأ و النسیان است. خب مصدر است. این مصدر مراد چیست؟ این در بعضی از کلمات آقاین در این مصدر بودن چیزهایی متفرع کرده اند. بحث هایی کرده اند. من فکر می کنم با توجه به مجموع چیزهای دیگری را که ضمیمه کنیم، مراد از خطا خود خطا نیست. عملی که اخطئوا فیه باشد. و مراد از نسیان خود نسیان نیست. که گناه بر نسیان نوشته بشود یا نوشته نشود. آن کاری که در آن کار انسان نسیان عارضش شده است آن گناهی که به جهت نسیان. علتش این است که اولا در بعضی از نقل ها به جای الخطأ و النسیان، خطئها و نسیانها است. ظاهر خطئها یعنی خطای وقع شده. نسیان واقع شده نه نسیانی که هنوز واقع نشده است. خطئها و نسیانها تعبیر شده است این یکی. نکته دوم در بعضی از نقل ها به جای الخطأ ما اخطئوا است. به جای نسیان ما نسوا است. این دو نکته. نکته سوم که از همه مهم تر است این است که در روایت چهار تایی این را مصداق آیه شریفه ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطئنا گرفته است. یعنی نسبت به عملی که انجام، نسیانی که انجام می گیرد یا خطایی که انجام می گیرد می گوید ما اگر نسیان کردیم یا خطا عارض ما شد ما را مؤاخذه نکن و این مجموعه را یک تعبیر دیگری هم در یکی از این روایت های سه تایی، نقلی که در دعائم الاسلام هست.

**عَنْ عَلِیٍّ ع أَنَّهُ قَالَ فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِینٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا قَالَ اسْتُجِیبَ لَهُمْ ذَلِکَ فِی الَّذِی یَنْسَی فَیُفْطِرُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِی خَطَأَهَا وَ نِسْیَانَهَا وَ مَا أُکْرِهَتْ عَلَیْهِ فَمَنْ أَکَلَ نَاسِیاً فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْیَمْضِ فِی صَوْمِهِ وَ لَا شَیْ‌ءَ عَلَیْهِ وَ اللَّهُ أَطْعَمَهُ**

حالا آن تطبیقاتش را کار ندارم بعدا در مورد آن تطبیق صحبت می کنیم این روایت تطبیقش مهم است در این بحث. ولی غرضم این است که اینجا هم خطئها و نسیانها را مصداق لا تؤاخذنا ان نسینا و اخطئنا گرفته است. و عملی که ناسیا انجام شده است می گوید تکلیف

ندارد. تطبیقش هم ملاحظه می فرمایید ما نسوا فیه، آن أکل ناسیا آن را می گوید این تکلیف موضوع حکم نیست. أکل ناسیا را می گوید موضوع حکم نیست. خب این اگر این چیز را ما بکنیم خیلی فرق می کند نحوه بحث حالا ادامه بحث را فردا انشاءالله صحبت می کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد